

## سیمای پیامبر(ص) در خمسه نظامی

ندا حدادی<sup>۱</sup>

### چکیده

بدون شک یکی از شیوه‌های ارزش‌سنجی شعر شاعران بررسی و تحمل در اندیشه آنهاست. خاستگاه و منابع الهام شاعران بسیار متنوع است که این منابع گاه اسطوره و تاریخ و گاه فرهنگ، قصص، حماسه و... می‌تواند باشد. یکی از غنی‌ترین منابع الهام شاعران، زندگی و سرگذشت پیامبران است: به‌گونه‌ای که گاه در مضمون‌سازی از آن بهره می‌برند و گاه لباس هنری بر آن می‌پوشانند. در این میان ارادت و علاقه شاعران به مباحث زندگی پیامبر(ص) جهت بهره‌برداری در زمینه‌های مختلف زندگی بشریت از دیدگاه هنری و شعری بهره‌ها برده‌اند. در این مقاله به‌روش توصیفی - تحلیلی براساس منابع کتابخانه‌ای مباحث تأثیرگذار از زندگی پیامبر(ص) در خمسه نظامی بررسی شدند و بیشترین عناوینی که شاعر در موقعیت‌های مختلف برای اهداف گوناگون از آن بهره برده در کانون توجه قرارگرفت و بر اساس شواهد شعری و منابع تحقیقی دست اول مسائل از دیدگاه نظامی تحلیل شده‌اند مباحثی چون تولد پیامبر(ص)، ماجرای زهر بزغاله، امی بودن، نور وجود محمد(ص)، اسماء و القاب، هجرت، جنگ‌ها، معراج و... برآیند متن نشان می‌دهد که نظامی تقریباً در تمامی آثار خود در موقعیت‌های مختلف به مسائل زندگی پیامبر(ص) از جمله مسأله معراج پرداخته است و سعی کرده با مباحث بلاغی از جمله تشبیه و استعاره با پیش کشیدن برخی اعتقادات که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد جلوه‌خاصی به اشعار خود ببخشد.

**کلید واژه‌ها:** پیامبر(ص)، تلمیح، معراج، نظامی، اسماء و القاب، هجرت.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده است بررسی و تحلیل سیمای پیامبر(ص) در خمسه نظامی است که تخیل شاعرانه در بهره‌گیری از داستان پیامبر(ص) با شگرد تلمیح ظهور می‌کند. اصل و منشأ حقیقی پیدایش علوم بلاغی به منظور روشن شدن وجوه مختلف آثار ادبی اعجاز قرآن است. شاعران برای توصیف اندیشه‌ها و احساس و عواطف خود سعی می‌کنند که آثار خود را به بلاغت بیاریند تا تأثیر آن بر جان‌ها و عواطف بیشتر شود. نظامی شاعر توانای مثنوی‌های غنایی بسیاری از جنبه‌های مختلف زندگی پیامبران به خصوص پیامبر اسلام را در آثارش ذکر کرده است و در این مقاله بر آن هستیم تا روایات و زندگی پیامبر(ص) را با توجه به دیدگاه نظامی بررسی کنیم به‌همین دلیل از ذکر مواردی که نظامی اشاره‌ای به زندگی پیامبر(ص) نداشته خودداری کردیم برای مثال نظامی در نعت پیامبر اشاره به جنگ احد و شکستن دندان پیامبر داشته است به همین دلیل این موضوع مورد بررسی قرار گرفت نه جنگ‌های دیگر.

برای این کار مخزن‌الاسرار را به عنوان اصل و بقیه مثنوی‌ها را زیر گروه آن قرار دادیم یعنی در شروع داستان ابتدا بیتی از مخزن ذکر شده است و سپس متناسب با روند داستان ابیات به ترتیب مثنوی‌ها ذکر شده است و سپس متناسب با روند داستان ابیات به ترتیب مثنوی ذکر شده است. طرح داستان‌های مختلف مربوط به پیامبر(ص) در زیر ابیات مربوط براساس منابع دست اول آورده است و سپس نتیجه‌ای از کل آن عنوان و بعد از آن دیدگاه نظامی را نسبت به آن موضوع ارائه کردیم. به‌طور کلی نظامی در تمامی آثار پنجگانه خود به مناسب‌های مختلف ماجراهای مربوط به زندگی پیامبر(ص) را برای اهداف گوناگون آورده که عنوان مشترک در این مثنوی پنجگانه شامل تولد پیامبر(ص) و معجزه‌های مربوط به زمان تولد از جمله فروپاشی پادشاهی انوشیروان، ماجرای زهر بزغاله که هم تصویر شعر خود را رونق بخشیده و هم اشاره به زهر در بزغاله ریختن دارد. امی بودن پیامبر(ص) و آنچه از این موضوع می‌خواهد بیان کند این است که پیامبر(ص) امی بود و چون چیزی نمی‌نوشت خلق نمی‌توانستند بر سخن پیامبر(ص) خرده بگیرند. نور وجود محمد(ص) در مثنوی‌های پنجگانه با اهداف روشن و مشخص تجلی یافته است و نظامی از این عنوان می‌خواهد بگوید که نور زمین و آسمان‌ها از وجود پیامبر است همین ماجرای هجرت پیامبر(ص) که این موضوع هم مربوط می‌شود به ذهن و زبان نظامی که در هفت پیکر از زبان بهرام گور می‌آورد، می‌خواهد وقایع دوران پیامبر(ص) به وقایع قبل از اسلام گره بزند که شاید آن را تلفیق فرهنگ ایران و اسلام از دیدگاه نظامی بدانیم. درباره جنگ‌های پیامبر(ص) به‌خصوص جنگ احد وقتی که دندان پیامبر(ص) شکسته می‌شود نظامی با استفاده از صورخیال موضوع را می‌پروراند و سرانجام در باب معراج که در خمسه بابی جداگانه گشوده و ماجراهای آن هست را با استفاده از انواع آرایه به تصویر کشانده و حقیقت این ماجرا ارائه شکل هنری بیان می‌دارد. خلاصه و نتیجه متن بیانگر این است که نظامی در خمسه سعی کرده است تمام جوانب پیامبر را

در نظر بگیرد و از این طریق می‌خواهد کلام خود را گاهی با سرگذشت زندگی پیامبر و گاهی با ارائه تصاویر زینت بدهد. وی نه تنها در توصیف داستان‌های غنایی استاد چیره‌دست است بلکه در توصیف زندگی پیامبر(ص) تبحر خاصی دارد.

### پیشینه تحقیق

بدون شک موضوع تجلی سرگذشت پیامبران و ائمه دین در شعر فارسی یکی از موتیف‌های اصلی که کمتر شاعری در ادب فارسی است که به این موضوع نپرداخته باشد در راستای موضوع مورد نظر منابع چه در قالب کتاب چه در رساله و مقاله بسیار است و اهم آنها در راستای این تحقیق به شرح زیر است:

۱- طالشی، یدالله. (۱۳۸۴). داستان پیامبران در خمسه نظامی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. کتاب مورد نظر در چهارده فصل تدوین شده است که فصل یازدهم کتاب تجلی داستان پیامبر(ص) در خمسه نظامی است. در این بخش و نویسندگان به اهم ماجراهای زندگی پیامبر که در آثار نظامی نمود یافته است در بوته نقد و بررسی قرار داده‌اند.

۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۱). فرهنگ تلمیحات، اشارات فردوس. نویسنده در این کتاب به ماجرای زندگی پیامبر(ص) در ادب فارسی پرداخته است.

۳- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر. تهران: انتشارات صدا و سیما.

### محمد (ص)

کنت نبیاً جو علم پیش برد ختم نبوت به محمد سپرد

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (صف/آیه ۶).

### تولد محمد (ص)

«حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب پیغمبر اسلام از آمنه دختر وهب در سال (۵۷۰ م) در مکه ولادت یافت. در چهل سالگی به پیامبری برگزیده شد، و در ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری (۶۳۲ م) در شصت و سه سالگی رحلت فرمود.» «چون رسول از مادر بزاد، آتشکده‌های پارس که دو هزار سال بود که افروخته بود، آن آتش‌ها جمله بمرد، بسیار کلیساها مرتفع قدیم را سر بیفتاد.» انوشیروان در خواب دید: «کوشک او ویران شد و چهارده کنگره از آن بماند و باقی ویران و خراب شده.»

نظامی در خرو و شیرین در مورد تولد پیامبر و معجزه‌های پیامبر و فروپاشی یادشاهی نوشیروان و خسرو پرویز ابیاتی را ذکر کرده است که در ذیل خواهد آمد:

ز معجزه‌های شرع مصطفائی  
 سرپرش را سپهر از زیر برداشت  
 برآمد ناگاه از گردون طراقی  
 پلی بر دجله ز آهن بود بسته  
 پدید آمد موممی آتش انگیز  
 برو آشفته گشت آن پادشاهی  
 پر در کشتنش شمشیر برداشت  
 ز ایوانش فرو افتاد طاقی  
 درآمد سیل و آن پل شد کنه  
 نه گلگون ماند بر آخور به شب‌دیز

در قرآن مجید هفتصد جای از پیامبر یاد شده است:

«افضلش تا بدانجا بود که خدای تعالی او را در قرآن به هفتصد جای باد کرد و بستود چه به تصریح و چه به تعریض».

### ماجرای زهر بزغاله

در قصص قرآن سورآبادی آمده است:

«یاران رسول همه مانده و گرسنه بودند... زنی نامش زینب بنت حارث، بزغاله‌ای بریان کرد و آن را به زهر بیالود، آنکه پیش رسول آمد به میزوانی و گفت: طعامی ساختم به نام تو و خاصگان تو.

رسول اجابت کرد به خانه وی شد با گروهی از خاصگان خود ... را رسول خدا دست خدا کرد لقمه‌ای از آن باز کرد در دهان نهاد، همه زهر بود. بزغاله بریان به زبان فصیح با رسول به سخن آمد گفت: «یا رسول الله لا تاکلنی فانی مسمومه» رسول آن لقمه که در دهن نهاده بود فرو برد زهر در تن عزیز وی پراکنده».

در مخزن الاسرار اشاره‌ای به این موضوع است. وقتی نظامی معراج پیامبر را توصیف می‌کند که، مرغ الهی پیامبر، قفس پر شد و قالب او از قلب هم سبک‌تر. پیشکش سفر پیامبر این بود که برج سرطان تاج او و جوزا کمر بند او گردید و زهره هم ترازو در دست داشت تا قدر شب او را بسنجد، پیامبر بر دم عقب نیلوفری نوش ریخت تا آن را بی‌اثر کند. نظامی با ذکر بروج هم تصویر شعر خود را رونق بخشید و هم اشاره به زهر در بزغاله ریختن زینب حارث دارد.

چون از کمان تیر شکر زخمه ریخت زهر از بزغاله خوانش گریخت

### امی بودن محمد (ص)

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»

پیامبرخواندن و نوشتن نمی‌دانست از این جهت به او امی می‌گفتند:

امی گویا به زبان فصیح از الف آدم و میم مسیح

در هفت پیکر اشاره به امی بودن پیامبر دارد:

شاه پیغمبران به تیغ و به تاج تیغ او شرع و تاج او معراج

امی و امهات را مایه فرش را نور و عرش را سایه  
در شرفنامه آمده است:

پس آنگه قلم بر عطارد شکست که امی قلم را نگیرد به دست  
در مخزن الاسرار، در نعت چهارم آمده:

بی قلم از پوست بیرون خوان تویی بی سخن از مغز درون دان تویی  
زان برد انگشت تو بر حرف پای تا نشود حرف تو انگشت سالی  
حرف همه خلق شد انگشت رس حرف تو بی زحمت انگشت کس

نظامی در این ابیات، علت اینکه خلق نمی توانند برسختن پیامبر عیب بگیرند این بود که پیامبر امی بوده و چیزی نمی نوشت تا بتوان بر آن عیب و ایراد گرفت.

#### نور وجود محمد (ص)

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»

«چون خدای تعالی آدم را بیافرید، نور مصطفی در پیشانی او پدید آمد. آنگاه آن نور پشت به پشت می آمد تا به پشت عبدالله رسید و از پشت عبدالله رسید و از پشت عبدالله به رحم ایمنه رسید».

«چون آدم سر از زمین برداشت شعاع نور مصطفی دید. بر زمین افتاده همه حوالی آدم از نظامی نور زمین و آسمانها را از وجود پیامبر می داند آن روشن شده

امی و امهات را مایه فرش را نور و عرش را سایه

#### اسماء و القاب محمد (ص)

پیامبر دارای اسماء و اوصاف متعدد است. در خمسه پیامبر با عناوین مختلفی ذکر شده است: محمد، احمد، مصطفی، ابوالقاسم (کنیه) مختار، امین، خاتم النبیین.

محمد

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش

احمد

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست

مصطفی

نظامی بدین بارگاه رفیع نیارد بجز مصطفی را شفیع

ابوالقاسم (کنیه)

ای کنیت و نام تو مویبد      بوالقاسم وانگهی محمد

#### مختار

در آن دولت و معجزه‌های مختار      بی‌عبرت چنین آمد پدیدار

#### امین

دو امین بر امانتی گنج‌جور      این ز دیو آن ز دیو مردم دور  
آن امین خدای در تنزیل      و این امین خرد به قول و دلیل

#### خاتم النبیین

به معجز گوش مالد اختران را      بدین خانم بود پیغمبران را

#### سید

ای سید بارگاه کونین      نسابه شهر قباب قوسین

#### هجرت محمد (ص)

کافران مکه بعد از مدتی که پیامبر دعوت خود را شروع کرده بود، تصمیم گرفتند. که پیامبر را بکشند. در قصص الانبیاء آمده است: «بوچهل گفت: تدبیر من آن است که از اهل هر قبیله یک مرد بیاید و امشب برویم و او را بکشیم و اگر دیت خواهند، جمله دیت او را بدهیم».

در شب هجرت پیامبر به حضرت علی گفت که امشب در خانه بمان، بعد از چند روز به مدینه بیا. بوبکر گفت: یا رسول‌الله، صواب آن است که در کوه ثبیر یا در کوه ثور شویم که در آن کوه غاریست عظیم ... در آن وقت برفتند به سوی غار ... در مکه خبر افتاد که محمد و ابوبکر هر دو بگریختند. کسان برگماشتند و سر راهها فرو گرفتند و ابو جهل منادی کرد که هر که محمد را باز آورد، صد اشتر سرخ‌موی سیاه چشم بدهم». چون به غار رسیدند «خدای تعالی دو کبوتر را بفرستاد تا بیامدند و بر در غار خایه بنهادند و عنکبوت را بفرستاد. تا بیامد و به در غار تنید ... رسول سه روز در آن غار بود و «اسماء» به شب ایشان را طعامک می‌آورد».

بعد از سه روز توقف در غار، پیامبر همراه ابوبکر به مدینه رفت. در خسرو و شیرین

نظامی به تنیدن عنکبوت بر در غار اشاره دارد:

به رنج و راحتش در کوه و غاری      حرم ماری و محرم سوسماری

در هفت پیکر نظامی از زبان بهرام گوید:

من که بر تاج و تخت ره دانم      تیغ دارم به تیغ بستانم  
جای من گر گرفت غداری      عنکبوتی تنید بر غاری

بهرام در ضمن سخنان خویش اشاره‌ای به هجرت پیامبر دارد. این موضوع مربوط می‌شود به ذهن و زبان نظامی به این دلیل که بهرام ساسانی پادشاه دوران پیش از اسلام است و بهرام اصلاً از موضوع هجرت خبر ندارد. این تخیل و صور ذهنی نظامی است که در بیان وقایع و سرگذشت‌ها، وقایع دوران پیامبر را به قبل از اسلام گره می‌زند. این موضوع را شاید بتوانیم تلفیق فرهنگ ایران و اسلام در اندیشه نظامی بدانیم.

### جنگ‌های محمد (ص)

در قصص الانبیاء جنگ‌های پیامبر بدین‌گونه آمده است:

بدرالکبری، احد، خندق، بنی قریظه، بدلا صغری، فتح خیبر، بنی نظیر، فتح مکه و تبوک.

در سال سوم جنگ احد رخ داد، در این جنگ دندان پیامبر شکست. نظامی در نعت اول در مخزن به این موضوع اشاره دارد. وی سعی کرده در بیان این واقعه از تشبیه، استعاره، کنایه و دیگر علوم بلاغی استفاده کند. نمونه این موارد توضیح داده می‌شود:

تا نبرد آب صدف گوهرش	خنده خوش زان نزدی شکرش
سنگ چرا گوهر او را شکست	گوهر او چون دل سنگی نخست
گوهری از رهگذر گوهرش	کرد جدا سنگ ملامتگرش
نیست عجب زادن گوهر ز سنگ	یافت فراخی گهر از درج تنگ
خشکی سورداش در آهنک بود	آری از آنجا که دل سنگ بود
گر نشدی در شکن و لعل سای	کی شدی این سنگ مفرح گزای
کامد و خست آن دهن تنگ را	سیم دیت بود مگر سنگ را
بالیش از جمله دندان بهاست	هر گهری کز دهن سنگ خاست
کی دیت گوهر دندان اوست	گوهرسنگین که زمین کان اوست
از بن دندان شده دندان کنان	فتح به دندان دیتش جان کنان
نام کرم کرد به خود بر درست	چون دهن از سنگ به خونابه شست
داد به شکرانه کم آن گرفت	از بن دندان سر دندان گرفت

در جنگ احد دندان پیامبر می‌شکند و این موضوع سبب می‌شود که نظامی برای توضیح آن از صور خیال بهره ببرد و با آوردن استعارات و تشبیهات بدیع موضع را پیروراند.

در اولین بیت، شکر استعاره از لب پیامبر است و گوهر استعاره از دندان‌های سفید پیامبر می‌باشد. در بیت چهارم درج تنگ استعاره از دهن پیامبر است و گهر هم استعاره از دندان پیامبر. در ابیات پنجم و ششم نظامی دلیل می‌آورد که سنگی که دندان پیامبر را شکست، سودا داشت برای از بین بردن سودا ضروری بود از در و لعل استفاده کند تا سودا را از بین ببرد. مطابق علوم قدیم که مفرح از یاقوت و لعل و زر ساخته می‌شود. در بیت هشتم نظامی

عظمت پیامبر را بیان می‌کند که تمام گوهرهایی که از سنگ به وجود می‌آیند فقط بهای دندان او می‌تواند باشد و در بیت بعدی این موضوع را رد می‌کند که گوهری که زمین معدن آن باشد نمی‌تواند دیه دندان پیامبر باشد. در بیت دهم نظامی بزرگواری و عظمت پیامبر را می‌ستاید که وی بعد از اینکه جنگ تمام شد، همه آنهایی که در جنگ او را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند بخشید نظامی مایه‌های تلمیح‌ساز خود را با تشبیهات و استعارات و علوم بلاغی دیگر می‌پروراند. اینجاست که تصویری از زندگی پیامبر در تلمیح به جلوه در آمده است و نظامی تمام مواردی که متناسب با ساخت تلمیح بود به کار برده است.

در خسرو و شیرین هم نظامی از این موضوع تلمیح‌ساز استفاده کرده است.

گهی دندان به دست سنگ داده      گهی لب بر سر سنگی نهاده  
لب و دندانش از آن در سنگ زد چنگ      که دارد لعل و گوهر جای در سنگ

#### اویس قرنی و حضرت محمد (ص)

«اویس قرنی از مردم یمن و از تابعین وی که پیامبر را ندید، ولی به او ایمان آورد. چون به خدمت مادر مشغول بوده است نتوانست به خدمت حضرت حاضر شود. در حدیث نبوی است که: «فَأِنِّي أَشَمُّ رَائِحَةَ الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ». سلمان از پیامبر پرسید که اشاره شما به کیست پیغمبر فرمود: اویس قرنی. در ادب فارسی باد یمن و باد یمانی بادی است که از آن بوی ایزدی به مشام می‌رسد. نظامی در مدح شروانشاه اخستان بن منوچهر، وابستگی و عشق اویس قرنی را در قالب تشبیه بیان می‌کند. نظامی خود را به اویس قرنی تشبیه می‌کند که عشق به پیامبر دارد:

یارب تو مرا اویس نامم      در عشق محمدی تمامم

#### معراج حضرت محمد (ص)

از موارد بسیار مهمی که شاعران به آن پرداخته‌اند، ماجرای معراج پیامبر است. نظامی در منظومه‌های خود بخشی را اختصاص به معراج داده و حالتی که برای پیامبر رخ داده است بیان می‌کند. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء / آیه ۱). به امر خدا، پیامبر از زمین به آسمان‌ها رفت و در آن شب بر اسبی به نام «براق» براق بود. موضوع معراج در ادب فارسی کاملاً تجلی یافته است. رسول گفت: شب دوشنبه از ماه ربیع‌الاول به مکه در خانه ام‌هانی خواهر علی شدم به تهجد. چون از نماز فارغ شدم، سر فرو نهادم، جبرئیل بیامد و گفت... امشب شب معراج توست مرا فرستاد تا تو را ببرم و ملکوت هفت آسمان و هفت زمین و عجایب آن از عرش تا تحت‌الثری به تو نمایم. من برخاستم و دو رکعت نماز کردم و بیرون آمدم با جبرئیل، میکائیل را دیدم با هفتاد هزار فریشته بر یک سو ایستاده و اسرافیل از دیگر سو با هفتاد هزار فریشته و براقی در میان بداشته، اشهب (سفید و سیاه)، مه از حمار و کم از بغل (استر) روی او چون مردم سر او چون سر اسب ...



رکابش از یاقوت سرخ، لگامش از زیرجد سبز، هرگز من مرکبی ندیدم ازو نیکوتر. میکائیل لگام او گرفت و پیش من آورد. جبرئیل گفت: ارکب یا محمد... رسول اجابت کرد و برنشست. در بین راه، پیامبر را آواز میدادند که درنگ کن تا با تو سخن گوئیم. پیامبر به هیچ کدام توجهی نکرد.

در سوره نجم آمده است: «ما زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»  
زان گل و زان نرگس کان باغ داشت نرگس او سرمه ما زاغ داشت  
در لیلی و مجنون گوید:

از سرخ و سفید دخل آن باغ بخش نظر تو مهر ما زاغ

پیامبر در شب معراج آن قدر به خدا نزدیک شد که از دنی به سوی ادنی رفت و فاصله او با خداوند به اندازه دو کمان (قاب و قوسین) و بلکه کمتر بود.

«وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى».

خرگاہ برون زدی از کونین در خیمه خاص قاب قوسین  
قاب و قوسین او در آن اثنا از دنی رفت سوی او ادنی

پیامبر می گوید:

چون با جبرئیل به سدرالمنتهی رسیدم، ندا آمد که یا محمد فراتر آی ... شادروان سبز در زیر قدم من پدید آمد. مرا بر گرفت و در ملکوت اعلی میگذرانید. ندا آمد که «ادن با محمد» پیامبر از خداوند حاجت خواست و خدا هم به او گفت: «سل تعط» در آن شب هزار حاجت رسول بر آورده شد.

پیامبرگوید: چو بازگشتم جبرئیل را دیدم در مقام وی چون صعوه‌ای گذاخته. گفتم ای جبرئیل این تویی که چنین بودی؟ گفت: یا رسول الله «هذا مقام الهیه»، هم از آنجا فرمان خدای با من بازگشت می‌آمدیم تا نزدیک زمین رسیدیم، در ملکوت هفت آسمان گشته بودم و هر چه بود از عرش تا تحت‌الثری همه بدیده از صنع بار خدای و هنوز پاره‌ای از شب باقی بود».

زمانی که طغرل شاه، نظامی را به دربار می‌خواند او بازگشت خود را از دربار به بازگشت پیامبر از معراج تشبیه کرده است.

چنان رفتم که سوی کعبه حجاج چنان باز آمدم کاحمد از معراج

نظامی در خمسه از معراج پیامبر سخن رانده، بابتی جداگانه در هر مورد گشوده است و دقیقاً ماجرای شب معراج پیامبر را به طرز ماهرانه‌ای کشانید. تصویر کشیده است. نظامی در مخزن‌اسرار می‌گوید وقتی دیده بیگانگان در خواب شد، پیامبر به سوی ملکوت اعلی سفر کرد و نظامی چون شاعری اشعری و معتقد به رویت خدا، باور دارد که پیامبر خداوند را مشاهده کرده و با او سخن گفته است:

دید پیامبر نه به چشمی دگر بلکه بدین چشم سر این چشم سر

و نظامی قایل به این امر است که پیامبر در نفسی رفته و بازآمده و از آن بارگاه ملکوتی قوی پشت برگشت. در لیلی و مجنون نظامی می گوید که پیامبر از خانه «ام هانی» با به آسمانها نهاد و ملایکه در آن راه از همراهی پیامبر جا مانده اند و جبرئیل «الله معک» خوانده است.

جبرئیل از همهیست مانده (الله معک) از دور خواننده

در مخزن الاسرار هم اشاره به بازماندن فرشتگان در این سفر شده است.

همسفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

در تمام معراج نامه ها اصل داستان مشترک می باشد پیامبر از خانه «ام هانی» (خواهر حضرت علی (ع)) بیرون آمد و از آنجا به مسجد الحرام و سپس به مسجد الاقصی رفت و سپس به آسمانها عروج کرد. در این معراج آسمانی پیامبر سوار بر اسبی به نام براق بود، و فرشتگان او را همراهی می کردند تا جایگاهی خاص بعد از آن حتی جبرئیل هم از همراهی پیامبر بازماند چون مقام الهی بود. پیامبر با خداوند حرف زد و حتی او را دید (دیدگاه نظامی است، بنا بر اشعریت بودن او). بعد از آن به زمین برگشت. این کل ماجراست. اما آنچه در این میان متفاوت است زبان گفتار نظامی است. صورخیال و تخیل او در منظومه ها با یکدیگر فرق دارد. تعابیر و تشبیهات و استعاراتی که نظامی از وجود پیامبر کرده است متناسب با حالت روحی و عاطفی او بود. بعضی از این تعابیر و تشبیهات و استعارات آورده می شود: ملک نیم روز استعاره از وجود پیامبر مشعل گیتی فروز استعاره از جسم پاک پیامبر بعضی از اشارات مربوط به زندگی پیامبر است که در سرگذشت او به آنها پرداخته شد. مثلاً زهر ز بزغاله خوانش گریخت این موضع چون تلمیح به قسمتی از زندگی پیامبر داشته است در جای خود ذکر شده است.

چو مرغی از مدینه بر پریده به اقصی الغایت اقصی رسیده

اشاره به معراج پیامبر از مدینه به مسجد الاقصی و از آنجا به آسمانها دارد.

چو یوسف شربتی در دلو خورده چو یونس وقفه ای در حوت کرده

این بیت اشاره به سرگذشت یوسف (ع) و یونس (ع) دارد که در سرگذشت این دو ذکر شده است. یوسف و یونس مشبه به هستند برای پیامبر که در عروج آسمانی از برج های دلو و حوت گذشته بودند. این موضوع ساخته ذهن نظامی است یعنی قوه خیال نظامی این موضوع را پرورانده است. در این بیت هم تلمیحی به داستان به چاه انداختن یوسف و بیرون آمدن از چاه با دلو دارد و هم اشاره به سرگذشت یونس و بلعیدن شدن او توسط ماهی و هم حالت این دو پیامبر مشبه به است برای حضرت محمد از جمله مواردی که در معراج نامه ها قابل توجه است مسأله رویت می باشد که نظامی به آن پرداخته است. در قسمت دیدگاهی نظامی در مورد حضرت محمد به این موارد پرداخته خواهد شد.

## نامه پیامبر به خسرو پرویز

پیامبر برای تبلیغ دین اسلام به ملوک اطراف نامه می‌نویسد و آنها را به اسلام دعوت می‌کند. بعضی از امرا و ملوک دعوت پیامبر را اجابت می‌کنند و بعضی دعوت او را رد. خسرو پرویز وقتی ناه پیامبر را می‌بیند از خشم آن را پاره می‌کند. د ملک عجم پرویز بود. چون رسول پیغامبر پیش او اندر شد، چشم پرویز بر نامه او اوفتاد، گفت: این مرد کیست که نام خویش پیش نام من کردست و بگفت تا آن نامه را بدریند.

نظامی در خسرو و شیرین دو مطلب در مورد خسرو پرویز ذکر می‌کند.

**الف:** خسرو پیغمبر را به خواب می‌بیند که بر تازی سمنندی سوار است و گیسوان پیغمبر هم مانند کمنند مسلسل شده است. پیامبر خسرو را به اسلام دعوت می‌کنند ولی او از پذیرفتن دعوت پیامبر سرباز می‌زند و می‌گوید دست از آئین خویش بر نمی‌دارم.

**ب:** عکس‌العمل خسرو پرویز در مورد نامه پیامبر و آشفته شدن پادشاهی پرویز.

در خواب دیدن خسرو پیغمبر را:

چنین گفت آن سخن پرداز شبخیز	کر آن آمد خلل در کار پرویز
که از شبها شبی روشن چو مهتاب	جمال مصطفی را دید در خواب
خرامان گشته بر تازی سمنندی	مسلسل کرده گیسو چون کمنندی
به چربی گفت با او کای جوانمرد	ره اسلام گیر از کفر بر گردد
جوابش داد تا بی سر ننگرد	از این آئین که دارم بر نگردم

نامه پیامبر به خسرو و عکس‌العمل خسرو:

چو نامه ختم شد، صاحب نوردش	به عنوان محمد ختم کردش
به دست قاصدی جلد و سبک خیز	فرستاد آن وثیقت سوی پرویز
چو قاصد عرضه کرد آن نامه نو	از تیزی گشت هر مویش سنانی
بجوشید از سیاست خون خسرو	ز گرمی هر رگش آتش فشانی
چو عنوان گاه عالم تاب را دید	تو گفستی سگ گزیده آب را دید
خطی دید از سواد هیبت انگیز	نوشته کز محمد سوی پرویز
غرور پادشاهی بردش از راه	که گستاخی که یارد با چو من شاه؟
کرا زهره که با این احترامم	نوید نام خود بالای نامم
رخ از سرخی چو آتشگاه خود کرد	از خشم اندیشه بد کرد و بد کرد
درید آن نامه کردن شکن را	نه نامه بلکه نام خویشتن را

فرستاده چو دید آن خشمناکی  
 ز معجزه‌های شرع مصطفائی  
 سریرش را سپهر از زیر برداشت  
 برآمد ناگاه از گردون طراقی  
 پلی بر روی دجله بود بسته  
 پدید آمد سمومی آتش انگیز  
 تبه شد لشکرش در جنگ ذیقار  
 در آمد مردی از در چوب در دست  
 بدو گفتا من آن پولاد دستم  
 در آن دولت از معجزه‌های مختار  
 به رجعت پای خود را کرد خاکی  
 بر او آشفته گشت آن پادشاهی  
 پسر در کشتنش شمشیر برداشت  
 زایوانش فرو افتاد طاقی  
 درآمد سیل آن پل شد گسسته  
 نه گلگون ماند بر آخور نه شب‌دیز  
 عقایش را کیوتر زد به منقار  
 به خشم آن چوب را بگرفت و بشکست  
 که دینت را بدین خواری شکستم  
 بسی عبرت چنین آمد پدیدار

### نعت حضرت محمد(ص) در خمسه

یکی از مواردی که مانند معراج‌نامه نظامی بدان پرداخته نعت پیامبر است. نظامی در این مبحث سعی کرده بهترین نوع تشبیهات و استعارات را بدیع در مورد پیامبر به کار ببرد. در ابتدای هر منظومه مبحثی را اختصاص به نعت پیامبر داده و خصوصیات پیامبر و برخی حوادثی که مربوط به زندگی او بوده ذکر کرده است. نظامی با پیش کشیدن برخی اعتقادات که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد، جلوه خاصی به اشعار خویش بخشیده است بعضی از این مسائل و اشاراتی که به زندگی پیامبر مربوط می‌شود بررسی می‌شوند:

بود درین کنید فیروزه خشت      تازه ترنجی از سرای بهشت  
 رسم ترنج است که در روزگار      پیش دهد میوه پس آرد بهار  
 کنت نبیاً چو علم پیش برد      ختم نبوت به محمد سپرد

در میان سه بیت نظامی تصریح می‌کند قبل از خلقت آدم(ع) پیامبر آفریده شده بود و آن روزگاران که پیامبری حضرت محمد(ص) از طرف خداوند تأیید شده بود آدم هنوز در آب و گل بود.

«كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ».

ابیات نظامی مصداق همین موضوع می‌باشد که خلقت حضرت محمد(ص) پیش از خلقت موجودات دیگر بود و رسالت او از قبل توسط پیامبران دیگر تأیید شده بود. از زبان حضرت عیسی در قرآن آمده است»

«وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف/ آیه ۶)

امی بودن پیامبر از جمله مواردیست که در این قسمت به آن اشاره شده است. این موضوع قبلاً بحث و بررسی شد.

**هجرت پیامبر**

تربتش از دیده جنایت ستان      غربتش از مکه جبابست ستان

این بیت اشاره به هجرت پیامبر از مکه به مدینه دارد که پیامبر به خاطر آزار و اذیت دشمنان ده سال از مکه دور بوده است. موضوع دیگری که نظامی یاد می‌کند، سایه نداشتن پیامبر است:

«و نیز علامت نبوت وی در اخبار آمده است که میخ بر سر وی سایه داشتی و از لطافت وی سایه بر زمین نیافتادی». وجود پیامبر نور محض بوده و نظامی اشاره می‌کند که ای پیامبر تو سایه خدایی.

رو تو که خود سایه نور الهی      سایه نداری تو که نور مهی

در نعت سوم اشاره به سال تولد پیامبر است:

پانصد و هفتاد بس ایام خواب روز بلندست به مجلس شتاب.

در نعت چهارم باز هم همان موضوع «کنت نبیاً» ذکر می‌شود.

اول بیت از چه به نام تو بست      نام تو چون قافیه آخر نشست

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر برای هدایت خلق پا به عرصه وجود نهادند، اولین و آخرین آنها حضرت محمد(ص) بود به قول شیخ محمد شبستری (هم او اول هم او آخر در این راه نظامی می‌گوید: ابتدای بیت آفرینش تو بودی و نام تو مانند قافیه در پایان بیت ذکر شده و تو خاتم پیغمبرانی در روز ازل گوی قبولی را در صف میدان دل‌ها انداختند، نصیب پیامبر شد. نظامی می‌گوید پیامبران دیگر به خاطر اشتباهات شایستگی احراز این مقام را نداشتند. ای پیامبر تنها تو بودی که شایسته این مقام بودی و هستی.

هم تو «فلک طرح» در انداختی      سایه بر این کار بر انداختی

مهر شد این نامه به عنوان تو      ختم شد این خطبه به دوران توام

نظامی در خسرو و شیرین اشاره‌ای به یتیم بودن پیغمبر دارد:

یتیمان را نوازش در نسیمش      از آنجا نام شد در یتیمش

نظامی در هفت پیکر اشاره به معجزه پیامبر (شق القمر) دارد.

کرده ناخن برای انگشتش      سیب مه را دو نیم در مشتش

فراخی بدو دعوت تنگ را      گواهی بر اعجاز او سنگ راه

مصرع اول اشاره به خیر مشهور است که «یکی از صحابه آن حضرت را به مهمانی دعوت کرد. آن حضرت با سه هزار از صحاب به مهمانی آمد و با اعجاز وی از یک گوسفند بریان شده تمام آن سه هزار نفر غذا خورده و سیر شدند و باز هم دیگ غذا به حال خود باقی بود».

مصراع دوم هم اشاره به معجزه پیامبر دارد که سنگریزه به پیامبری او گواهی داد. «اگر سنگ خاره را خطاب کردی به سخن آمدی حصی در دست وی تسبیح کرد».

نظامی در ترکیب سازی کاملاً استاد است و قریحه توانا دارد. در نعت پیامبر منظومه‌های وی پر است از تشبیهات نادر و استعارات بدیع و ترکیبات عالی: و انصاف این است که از حیث ترکیبات لطیف و ابداعات هنری و خلق مضامین و نحوه بیان هیچ شاعری بدو نرسیده است.

### نمونه این ترکیبات در منظومه‌های نظامی

تازه ترنج امی، گویا، شمس نه مسند، سنبل صحرای ناز، گوهر دریای راز، مدنی برقع، مکی نقاب، گهر تاج فرستادگان، چراغ افروز چشم اهل بینش، طراز کارگاه آفرینش، سرهنگ میدان وفا، مرقع برکش، کلید مخزن گنج الهی، در یتیم، کیمیاگر خاک آدم، توتیای چشم عالم، شاه سوار ملک هستی، سلطان خرد، حلوی پسین، ملح اول، نوباوه باغ، لشکرکش عهد آخرین، حاکم کشور کفایت، فرمانده فتوی ولایت، سید بارگاه کونین، نسابه شهر قباب وقوسین، محراب زمین، محراب آسمان، شاه مقربان درگاه، صاحب طرف ولایت جود، مقصود جهان، سرجوش خلاصه معانی، سرچشمه آب زندگانی، سلطان سریرکاینات، شاهنشاه کشور حیات، نوبر باغ، دره التاج، شاه پیغمبران، پنج نوبه زن، چهار بالشنه، قایم الهی، قایم انداز پادشاهی، فرستاده خاص، رساننده حجت، گرانمایه ترین تاج آزادگان، ضمان دار عالم، شفاعت گر، درخت سهی سایه، زیارتگه اصل داران، ولی نعمت، سیاهی ده خال عباسیان، شاه سدره سریر، تاجور تخت گیر، صاحب تاج لولاک، سرآمدترین سرواران، گزیده تر جمله پیغمبران و ...  
خمس نظامی پر است از این گونه ترکیبات عالی و تصویرهای بدیع به طوری که این نوع خیال پردازیهای دقیق در سراسر منظومه‌ها پیدا می شود.

### دیدگاه نظامی در مورد حضرت محمد (ص)

همان طوری که در بخش سرگذشت پیامبر و معراج او ملاحظه شد نظامی کتاب خود را با ذکر شخصیت پیامبر و معراج او و نعت او رونق خاصی می بخشد. در دوره اسلامی هیچ کتابی نیست که ذکر نام و وقایع پیامبر در آندیده نشود نظامی در خمس سعی کرده تمام جوانب زندگی پیامبر را در نظر بگیرد و به نحوی در داستان این جوانب را به کار ببرد. وی به این طریق می خواهد کلام و سخن خود را گاهی با سرگذشت زندگی پیامبر و گاهی را ارائه تصاویر و تشبیه سازی زینت دهد. همان طوری که در خمس دیده می شود. نظامی در ترکیب سازی تشبیه استعاره، کنایه و توصیف، چیره دست می باشد. وی نه تنها در توصیف داستان‌های غنایی استاد است بلکه در توصیف زندگی پیامبر تبحر دارد که نمونه این ترکیب‌ها و تشبیه سازی‌ها در قسمت نعت پیامبر ذکر شده است. نظامی در خمس اعتقاد به این دارد که وجود جهان و آفرینش موجودات به خاطر وجود پیامبر بوده است. ای محمد اگر تو نبود آسمانها، زمین، موجودات و عرش آفریده نمی شد. (حدیث لولاک) نمونه این ابیات در قسمت نعت خواجه کاینات ذکر شد. حال فقط به ذکر چند نمونه پرداخته می شود:

صاحب طرف ولایت جوود	مقصود جهان مقصود
اکسیر تو داد خاک را لون	وز بهر تو آفریده شد کون
همه هستی طفیل و او مقصود	او محمد رسالتش محمود
گرچه ایزد گزید از دهرش	وین جهان آفرید از بهرش
محمد کازل تا ابد هر چه هست	به آرایش نام او نقش بست
تنش محرم تخت افلاک بود	سرش صاحب تاج لولاک بود

از مواردی که نظامی در معراج ذکر کرده است رویت خدا توسط پیامبر است. چون نظامی شاعری است اشعری و قائل به رویت خدا به این امر کاملاً معتقد است که وی خدا را دید و با او بی واسطه سخن گفت:

### مخزن الاسرار

مطلقاً آنجا که پسندید نیست	دید خدا را و خدا دید نیست
دیدنش از دیده نباید نهفت	کوری آنکش که بدیده نگفت
دیده پیامبر نه به چشمی دگر	بلکه بدین چشم سر این چشم سرا

### خسرو و شیرین

محمد در مکان بی مکانی	پدید آمد نشان بی نشانی
کلام سرمدی بی نقل بشنید	خداوند جهان را بی جهت دید

### لیلی و مجنون

هم حضرت ذوالجلال دیدی	هم سر کلام حق شنیدی
از غایت و هم وغور ادراک	هم دیدن و هم شنیدن پاک

### هفت پیکر

گامی از بود خود فراتر شد	تا خدا دیدنش میسر شد
دید معبود خویش را به درست	دیده از هر چه دیده بود بشست

### شرفنامه

کلامی که بی آلت آمد شنید	لقائی که آن دیدنی بود دید
چنان دید کز حضرت ذوالجلال	نه زان سو جهت بد نه زاینسو خیال

با تولد پیامبر، غرور و خودبینی پادشاهان ساسانی فرو می‌ریزد این نشان عظمت و شکوه پیامبر است که طاق کسری فرو می‌ریزد و ستون‌های کاخ از هم می‌پاشید.

برآمد ناگه از گردون طراقی زایوانش فرو افتاد طاقی

مهر نبوت بر کتف‌های پیامبر بود، بحیرای راهب هم نور وجودی پیامبر و هم مهر نبوت را بر کتف‌های پیامبر دیده بود. در قصص قرآن سور آبادی آمده است «مهر نبوت بر کتف وی بودی بر آن نیسته ولا اله الا الله».

### اشارات نظامی

مه که نگین دان زبر جد شدست خاتم او مهر محمد شدست  
هم مهر مویدی ندارد تا مهر محمدی ندارد

اشاره به حدیث: «الفقر فخری و به افتخر» در بعضی از ابیات نظامی هست.

گنج ترا فقر تو ویرانه پس شمع ترا ظل تو پروانه بس

در هفت پیکر گوید:

آنکه از فقر فخر داشت به رنج چه حدیثیست فقر و چندان گنج

شق القمر یکی از معجزات حضرت محمد(ص) بود که در مقابل کفار با اشاره انگشت ماه به دو نیم شد.

به معجز گوش مالذ اختران را بدین خاتم بود پیغمبران را  
ستون خرد مسند پشت او مه انگشت گشته از انگشت او

نظامی آزار و اذیتی را که ابوجهل نسبت به پیامبر روا داشته، دریتی بیان می‌کند:

احمد که سرآمد عرب بود هم خسته خار بولهب بود

نظامی در هفت پیکر، سعید علاءالدین کرپ ارسلان را دعا می‌کند. اشاره‌ای به نور وجود پیامبر دارد. وی نسب پادشاه را نور محمدی می‌داند:

باد محجوبه نقاب شیش نور صبح محمدی نسبش

در خسرو و شیرین نظامی خاک پای مصطفی را بهترین دوی درد خود می‌داند و از خداوند می‌خواهد که خاک پای مصطفی را دوی دماغ در دردمندش کند.

دماغ دردمندم را دوا کن دواش از خاک پای مصطفی کن

نظامی فقط پیامبر را شفاعت کننده روز قیامت می‌داند و از او می‌خواهد که در روز قیامت شفیع او باشد:

نظامی بدین بارگاه رفیع نیارد به جز مصطفی را شفیع



در خسرو و شیرین ابیاتی در مورد نبوت ذکر شده است:

سخن چون شد به معصومان حوالت	ملک پرسیدش از تاج رسالت
که شخصی در عرب دعوی کند کیست	به نسبت دین او با دین ما چیست
جوایش داد کان حرف الهی	برونست از سپیدی و سیاهی
به گنبد در کنند این قوم ناورد	برون از گنبد است آواز آن مرد
نه از انجم گوید و نز چرخ اعلاش	که نقشند این دو او شاگرد نقاش
کند بالای این نه پرده پرواز	نیم زان پرده چون گویم از این راز
مکن بازی شما با دین تازی	که دین حق است و با حق نیست بازی
بجوشید از نهیب اندام پرویز	چو اندام کباب از آتش تیز
ولی چون بخت پیروزی نبودش	صلای احمدی روزی نبودش

در مدح کرب ارسلان نظامی اقتباس از آیه قرآنی می‌کند و ممدوح را می‌ستاید.

نام آن بر فلک از راه رصد گشته من بعدی اسمه احمد

زبان پیامبر کلید قفل عالم است

محمد کایزد از خلقش گزیدست زبانش قفل عالم را کلید است

پیامبر کیمیاگر خاک آدم و سلطان خرد و طراز کارگاه آفرینش و مقصود جهان است. قبل از اینکه آدم(ع) پا به عرصه وجود نهد حضرت محمد(ص) پیامبر بود. حدیث (كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدُمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ) و اولین مخلوق نور وجود پیامبر بود (أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي) و تعبیری از پیامبری به عنون سلطان خرد در شعر نظامی به چشم می‌خورد که مصداق حدیث **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَقْلُ** که مراد از عقل کل پیامبر است که شاعر از او به‌عنوان سلطان خرد یاد کرده است. نظامی در منظومه‌ها با مضمون‌سازی‌های مناسب و ترکیبات عالی و تشبیهات بدیع تصاویری از زندگی پیامبر ارائه داده است که در زندگی پیامبر به این موارد اشاره شد. وی بیشتر مواقع واقعیت‌های زندگی پیامبر را به تصویر کشیده است؛ نه اینکه در مقام تشبیه با مقایسه بخواهد افعال و کردار پیامبر را با دیگران بسنجد بلکه هر جا ضروری باشد، افعال و کردار ممدوح را به افعال و کردار پیامبر تشبیه می‌کند.

### نتیجه‌گیری

آنچه نظامی در سرگذشت پیامبر(ص) به شکل‌های مختلف استفاده کرده است شامل تولد پیامبر، پیامبر در قرآن، ماجرای زهر بزغاله، امی بودن، و اسماء و القاب هجرت جنگ‌ها، معراج پیامبر و هجرت است که رونق خاصی به آثار خود بخشیده است. در دوره اسلامی هیچ کتابی نیست که ذکر نام و وقایع پیامبر(ص) در آن آمده باشد که بدون شک آثار نظامی هم به‌همین دلیل خالی از آن نیست. نظامی در خمسه سعی کرد که تمام جوانب

زندگی پیامبر را در نظر بگیرد و به نحوی در داستان‌ها این جوانب را به کار ببرد و می‌خواهد کلام سخن خود را گاهی با سرگذشت زندگی پیامبر به همراه تصاویر ناب تصویرسازی کند. به طور کلی نظامی در ترکیب‌سازی، تشبیه، استعاره، کنایه و توصیف چیره‌دست است. وی نه تنها در توصیف داستان‌های غنایی استاد است بلکه در توصیف زندگی پیامبر تبحر خاصی دارد. او اعتقاد دارد که وجود جهان و آفرینش موجودات به خاطر وجود پیامبر است (حدیث لولاکی) در کنار تمام مسائلی که نظامی به آنها پرداخته است و با زبان بلاغت به آنها زینت بخشیده است اهدافی که از تک تک عنوان‌های مربوط به زندگی پیامبر در ورای آنها نهفته است با بیان ادبی می‌خواهد آنها را به خواننده القا کند از جمله اینکه پیامبر کیمیاگر خاک آدم و سلطان خرد و طراز کارگاه آفرینش و مقصود جهان بود و قبل از اینکه آدم باشد پا به عرصه وجود بنهد. حضرت محمد(ص) پیامبر بود (حدیث کُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدْمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ) و اولین مخلوق نور وجود پیامبر بود «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» و تعبیری از پیامبری به عنوان سلطان خرد در شعر نظامی به چشم می‌خورد که مصداق حدیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» که مراد از عقل کل پیامبر است که شاعر از او به عنوان سلطان خرد یاد کرده است. او در منظومه‌ها با مضمون‌سازی‌های مناسب و ترکیب‌های عالی و تشبیه‌های بدیع تصاویری ناب از زندگی پیامبر ارائه داده است که در نوع خود بی‌نظیر است. وی بیشتر مواقع واقعیت‌های زندگی پیامبر(ص) را به تصویر کشیده است نه اینکه در مقام تشبیه یا مقایسه بخواهد افعال و کردار او را با دیگران بسنجد بلکه هر جا ضروری باشد به افعال و کردار پیامبر تشبیه کرده است.

## منابع و ماخذ

### ۱. قرآن کریم

۲. ابواسحاق ابراهیم بن منصور، نیشابوری. (۱۳۴۰). *قصص الانبياء*. ترجمه حبیب یغمایی، تهران: نگاه.
۳. ابوبکر عتیق، نیشابوری. (۱۳۶۵). *قصص قرآن مجید*. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: خوارزمی.
۴. حقوقی، عسگر. (۱۳۷۴). *تفسیر ابوالفتوح رازی*. تهران: دانشگاه تهران.
۵. طالش، یدالله. (۱۳۸۴). *داستان پیامبران در خمسه نظامی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۱). *فرهنگ تلمیحات، اشارات*. تهران: فردوس.
۷. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر*. تهران: صدا و سیما.
۸. یغمایی، حبیب. (۱۳۴۷). *ترجمه تفسیر طبری*. تهران: توس.
۹. دستگردی، وحید. (۱۳۷۴). *مخزن الاسرار*. تهران: راد.
۱۰. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). *خسرو و شیرین*. تهران: راد.
۱۱. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). *لیلی و مجنون*. تهران: راد.
۱۲. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). *هفت پیکر*. تهران: راد.

۱۳. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). *اقبال نامه*. تهران: راد.
۱۴. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). *شرف نامه*. تهران: راد.
۱۵. بابایی، پرویز. (۱۳۷۵). *کلیات حکیم نظامی*. تهران: راد.